

ادخال اجتماعی^۱

علی ذکاوتی قراگزلو*

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش ۹۵/۰۷/۱۷)

چکیده: بررسی شکل‌گیری "ادخال اجتماعی" / و توصیف از روند تکوینی، ساختاری و عملکردی، همچنین ترسیم برخی از مقتضیات هنجاری و شرایط اجتماعی ایران اهداف اساسی این مقاله اند. روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی است. چارچوب نظری بررسی رابطه بین "امور واقعی" و اتخاذ موضع کنش است. نتایج: ادخال اجتماعی شامل فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌آموزی است. که انتظار می‌رود هماهنگی بین کنش و فرهنگ را پشتیبانی کنند. فرهنگ‌پذیری از فرهنگ‌آموزی فعال‌تر و پویاتر است. "کنش فرهنگی" درک کلی کنشگر از انتظارات و تعهدات نسبت به طیف وسیعی از ارزش‌ها/ نظم اجتماعی و امکان‌های انتخاب و تحول فرهنگی سازنده را نشان می‌دهد. این فرایند کنش، دلالت بر تفاهم متقابل دارد. اولین ادعای مقاله، توضیح و بیان تمایز "دستکاری"، تبلیغات، فریب، تحمیل و جنبه‌های انفعالی از مشارکت اجتماعی است. این مفاهیم ممکن است با "درک" اشتباه شوند و موجب نارضایتی اجتماعی گردند. کنشگری اخلاقی، سردرگمی و خلط بین مفاهیم را روشن می‌کند. درک این تمایز می‌تواند به یک ارتباط بر اساس اعتماد منجر شود و با همدلی، مبادله اجتماعی رضایت بخش بین کنشگران متفاوت ایجاد کند. ادعای دوم: در حل مسئله (وقتی شرایط و مقتضیات روشن باشد)، راه حل هم دشوار نیست. اما راه حل اکتشافی وقتی ضرورت می‌یابد که شرایط پیچیده باشد و مقتضیات روشن نباشد. توصیه: روشنگری و غنی‌سازی سرمایه نمادین و نیز مناظر وارگی^۱، میانجیگری اجتماعی، وفاق و تکثر دیدگاه‌ها و مسئولیت اجتماعی مطرح است. ادخال اجتماعی شامل مشکلات و حل مسئله است و نقش اکتشافی کنشگران برای هماهنگ کردن و هماهنگی بین فردیت و نظم اجتماعی و ادخال اجتماعی ضرورت دارد.

1. social inclusion
zekavati@chmail.ir

*. استادیار دانشگاه خوارزمی

درک اجتماعی، رسیدن به افق مشترک الگوهای اجتماعی و وفاق، نظم اجتماعی/ بقا و توسعه و تعریض فرصت‌های موجود یا خلق فرصت‌ها بحث‌های همواره ضروری مفید و سازنده و پربار و البته بی پایان هستند.

مفاهیم کلیدی: ادخال اجتماعی، فرهنگ، جامعه، نظم اجتماعی، تغییرات اجتماعی، عقلانیت، دستکاری کردن، کنش، حل مسئله، انسجام.

مقدمه

بنا به تعریف‌های ارائه شده، ادخال اجتماعی (شمول) زمینه عینی برای بسط اعتماد اجتماعی را فراهم کرده و اجازه می‌دهد که تعاملات اجتماعی در جامعه به صورت گسترده، روان و بیشتر با سوگیری عام‌گرایانه جاری گردد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۰). ادخال اجتماعی یکی از مولفه‌های کیفیت زندگی اجتماعی است (غفاری، کریمی و نوذری، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۳۴).

در ادبیات این موضوع مسائل ادخال را شامل مسایل ماهوی نظم اجتماعی (همکاری و تعاون اجتماعی، نظارت اجتماعی) و همچنین مسایل عارضی (مانند استعمار و استبداد) دانسته‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۶). براساس پژوهش غفاری، ادخال اجتماعی در ایران محدود به خانواده است و عام‌گرایانه نیست. ادخال اجتماعی را پائین و انسداد اجتماعی را بالا است. بیش از ۶۰ درصد افراد جامعه دارای اعتماد متوسطی نسبت به حکومت هستند و میزان ارزش‌های اخلاقی مثبت را در جامعه پائین می‌دانند. اعتماد، شاخص مهمی در سرمایه اجتماعی است که ارزش‌های فرامادی را مطرح می‌کند و ساز و کار برای انسجام^۲ اجتماعی است، اعتماد، شاخص مسلم سرمایه اجتماعی و فرهنگی است (۱۳۸۳).

ساختارها سیر تکوین و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی، ساده و خطی^۳ نیستند و زنجیره علیتها از هم دورند و نیاز به راهبایی^۴ فرایندنگر، تحلیل و با هم‌نگری کنش و فرهنگ است. ساده‌ترین و البته نه بهترین و کارآمدترین الگو، دست‌کاری است. منظور از دست‌کاری اعمال نفوذ است؛ به گونه‌ای که عرضه یک جانبه پیام، ماهیت نفوذ را پنهان کرده یا تغییر شکل می‌دهد (صلیبی، ۱۳۸۲: ۱۹۳ و ۲۶۸). در الگوی دست‌آموزگری به شیوه ای رفتارگرایانه، ابزارانگارانه، عواطف و اندیشه یا رفتار فرد یا قومی یا ملتی، به‌طور یک‌جانبه و متملکانه سلطه‌جویانه، هدف تسخیر قرار

1. Perceptivity معادل فارسی پیشنهادی نگارنده
2. integration
3. algorythmic
4. heuristic activity

می‌گیرد. ژیرار می‌نویسد: "کنش" با امور "واقعی" پیوند دارد و فرهنگ متعلق به حوزه ارزش‌ها است (ژیرار، ۱۳۷۲: ۲۱). هرگاه بین کنش (امور واقعی) و فرهنگ (حوزه ارزش‌ها)، ارتباط مختل و نامتوازن شود، مشکلاتی در فرایند "ادخال اجتماعی" تفاهمی "اجتماعی پیش می‌آید:

نخست این‌که گاه فرهنگ رسمی با گرایش به رکود و رسوب در شرایط انسدادی تمدنی نظم اجتماعی محدود می‌ماند و ادخال، میانجیگری و نقد نیز از تنظیم تعامل نهادها (و علقه‌های مهم مادی، روانی، شناختی، ناتوان می‌شود. مثلاً نهاد اقتصادی بر دیگر نهادها چیره می‌گردد و با این چیرگی تقلیل‌گرایانه، کارکرد تعاملی با نهادهای دیگر را منفعل و حاشیه‌ای می‌سازد. اقتدار (قدرت مشروع)، به قدرت تقلیل می‌یابد و در قبضه قدرت مداران و دست‌کاری نخبگان "توجیه گر" همراز آنان - نه میانجیگران متکی بر اعتماد کنشگران - باقی می‌ماند.

دوم: با پیچیده‌تر شدن و ابهام در روابط و نقش‌های انسانی، کنش فرد نیز دچار بیگانگی (آنومی، نبود وفاق فرد با جامعه انزوا، ناشادی و خشم) و چندگانگی می‌شود و تخریب‌کننده وفاق و رابطه تفاهمی و همزیستی بین واقعیت و ارزش و انسان خواهد بود. این وفاق به اعتماد به "نظم اجتماعی"، پیش‌بینی پذیری معانی، و رضایت بخشی ارزش‌ها بستگی دارد. شکل‌گیری اعتماد به ارتباط، میانجیگری و نقد همواره روشن‌گرانه نیاز دارد نه به حذف مخالف و رقیب. ظاهراً گرایش‌های تهاجمی و سلطه‌جویی و حذف دیگری ممکن است نشانه بیگانگی اجتماعی، بی‌تفاوتی و بی‌رگی^۱ و یا ترس باشد. چشم‌انداز ادخال و جامعه پذیری موردنظر نگارنده جامعه‌ای مهربان است.

عقلانیت ابزاری^۲: تابعی از قواعد فنی مبتنی بر ارزش "ادخال اجتماعی" است. درحالی‌که عقلانیت مفاهمه‌ای یا ارتباطی^۳: عقلانیتی است که مجموعه قواعد ارزشی را به جریان کنش و تصمیم‌گیری مرتبط می‌کند و فهم متقابل انسان و جهان اجتماعی را ممکن می‌سازد. روشن‌گری و کمک به "اصلاح"، محتوا و روش‌های فریب‌کارانه، تحمیل‌گرانه و غیرشفاف از کارکردهای مورد انتظار "ادخال اجتماعی" تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه^۴ است. و هم چنین آنچه می‌توان می‌توان بایادگیری تفاهمی متفکرانه آموخت و تسهیل و غنی‌تر کرد ارتباط و رابطه‌ای تبدالی و گفتمانی بین کنشگران است. ارتباط انسانی از راه تمرین و شکوفا کردن ابعاد وجودی، شیفتگی افراطی و یا تمایلات پرهیز و گریز و فردیت خلاق را تبدیل به گفت‌وگو (دیالوگ) آزاد و "پیشانی" را به "جمعیت" خلاق بدل می‌کند. اگر ادخال اجتماعی و فرهنگ پذیری را در تقلید و تحمل محض محدود کنیم، قرائت ترجیحی و غالب تکرار و بازتولید غیرمبتکرانه‌ای از فرهنگ و عقلانیت رسمی را هژمونی بخشیده و اصل قرار داده‌ایم. ارتباط پیش‌نیاز فهم چند جانبه و گزینه‌های مربوط به

1. Nervelessness apathy
2. instrumental rationality
3. communicative rationality

حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی" است. ارتباط، کوششی برای یافتن اشتراک و اراده معطوف به انتخاب میان نیک و بد، ارجمند و کم ارزش و کارآمد و ناکارآمد است. آن چه رویکرد و سبک‌های اخلاقی دنبال می‌کنند، عقل ارتباطی (مفاهمه‌ای) است.

شاید نقش و صدای منتقد و میانجیگر، توصیف تفصیلی و بازسازی صداها و پدیده‌ها در افقی ماورای نظام توزیع قدرت باشد تا بتوان به قول بارن "جنبه‌های پنهان آن‌ها را بی واسطه درک کرد" (بارن، ۱۳۸۱: ۵۵۸). گفتمان نوپدید و کارکرد تراکمی^۱ و کارکرد انتشاری^۲ معرفت می‌تواند با تکیه بر پویایی کنشگر شناسا، روش‌شناسی خاص‌گرایانه کنشگران، فضا و امکان نزدیک شدن عمل و نظر را تعریض کند. بروباکر^۳ تأکید خاص دارد که: موفقیت هیچ انقلاب دوام نخواهد داشت مگر آن که با دگرگونی بنیادی عادت فکری و اخلاقی و نظام توزیع قدرت همراه باشد (بروباکر، ۱۹۹۰: ۱۷۴-۱۷۲).. تغییر وتن دادن به گفتمان جدید مشکل است به‌ویژه اگر به معنی واگذاشتن امتیازات، تملک و سیطره باشد. ترمیدورها شاهد این دشواری بوده‌اند.

میل به تملک و سیطره بر دیگران فرد را در میان محدوده‌های کم عرض زندگی متوقف می‌سازد و از خود فراتر رفتن را طلب نمی‌کند (رید، ۱۳۵۶: ۲۲). کنش‌های پیوسته، تفاهمی، تعاونی و همدلانه است. میلر می‌گوید: از خود گذشتن، انکار خود نیست بلکه جایگزین شدن در درون بافت وسیع‌تر است (میلر، ۱۳۸۰: ۲۳۴). کنشگر تحولی و خدمتگزار هوشیار از هر کار فرهنگی ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه، یک قدم اعتلا، ارتقاء و استعلا انتظار می‌برد تا از عمل‌زدگی و تعرض و رقابت مخرب فراتر رود. مطهری می‌گوید: وقتی جامعه تعارض‌های خود را حل کند این مسابقه در نیک‌ها است که مطرح می‌شود^۴ (۱۳۵۹: ۵۹).^۵ به این ترتیب می‌توان ادخال اجتماعی تفاهمی را، نماد زنده^۶ حل خلاقانه مسئله بین "فرهنگ" و "کنش" از سوی کنشگر تعریف کرد که با پرهیز از تقلیل‌گرایی و با افزایش اعتماد و وفاق، بیگانگی (آنومی، نبود وفاق فرد با جامعه انزوا، ناشادی و خشم) را کاهش می‌دهد. راه‌حل مسئله‌ها و بهسازی رابطه‌ها و

1. accumulative/ additive

2. diffusive

3. J. Brubacher.

4. Cotinuous interactions

۵. به نظر می‌رسد از دیدگاه عقلانیت و جهان اجتماعی شاخه‌ای از نوصدراییان، کنش نیکی و نیک‌خواهی چنان است که نزدیک شدن عمل و نظر، باید در چارچوب فضیلت اخلاقی عمل کند. احتمالاً از نظر این شاخه از نوصدراییان، مسابقه در نیکی یکی از صور توفیق آمیز حل مسئله در شرایط فرض هستی‌شناسی "قضایای خارجی"، به تصدیقات حقیقی^۶ باید پایبند بود و "احکام انسان شناختی" را از مصادیق علیت معرفت شناختی (منطقی) و علیت وجود شناختی دانست.

6. invivo

افزودن بر سرمایه اجتماعی و تقویت اعتماد و ابداع الگو، طرح‌واره و سیری سرراست ندارد. مداخله برای تنظیم خردمندان و روشنفکرانه درکنش و واکنش وجوه "ادخال اجتماعی" و رهیابی برای حل تعارضها نیازمند برساختن انسجام تفاهمی بین نظم اجتماعی و تغییر اجتماعی است.

بیان مسئله

بدین گونه موضوع مورد بررسی این است که در شرایط و زمینه‌های فرهنگی و با مفروضات یاد شده مسئله ادخال چگونه شکل می‌گیرد و الگوهای تنظیم رابطه تعامل نهادها (و علقه‌ها)ی مهم مادی، روانی، شناختی کدامند. ارج‌گذاری به آدمی، تناسب تام آن با امکان انتخاب: انسان بودن، انسان شدن و انسان ماندن همه طرف‌ها، شرط ضروری ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه است. یعنی مضمون احساسی، اخلاقی یا فکری یکی از طرف‌های ادخال اجتماعی یا تمام طرف‌های ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه (عرضه‌کننده یا تعلیم‌دهنده) یک اندیشه و نیز گیرنده آن) به مشارکت گذاشته می‌شود. "ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه"، تحقق مشارکت همدلانه یا توافقی است.

یادگیری رفتارگرایانه و دست‌کاری و افسونگری و تبلیغاتی و آمریت همگام است با روایت‌های یک‌طرفه از امور برای حل مسئله و از خطرگاه‌ها و لغزش‌گاه‌های "کنش فردی و جمعی" است. درک عاطفی و همدلی متفکرانه است که با کارآمدی به حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی" منتهی می‌شود زیرا همه گزینه‌های بدیل را مطرح و در معرض فهم و نقد مشترک قرار می‌دهد. هرچند که "زمینه^۱ فرهنگی" را می‌توان درون‌داد و مفروضی موجود و نسبت به فرد، "پیشینی" دانست اما "نظام تمایلی" یا شخصیت یا با مسامحه هویت یا عادت واره^۲ بسته‌های پیش ساخته نیستند. موقعیت‌ها برای فرد، ارتجالی و بدیهه و به گونه‌ای ظاهراً مختارانه است و گاه مایه اخلاقی - عاطفی غالب دارد. به تعبیر پیر بوردیو (توسلی، ۱۳۸۳: ۶) محل تلاقی ذهنیت فرد و ساختارهای اجتماعی آدمی را می‌توان طبیعت ثانوی نامید.

ادخال اجتماعی تفاهمی کارکردهایی هماهنگ کننده و انتظام بخش دارد (بخشی از نظم اجتماعی است). کار فرهنگ به معنی "اجتماعی کردن" آدمی علاوه بر هماهنگی با موقعیت‌ها و وضع موجود، فراهم سازی زمینه و یا نقشه و طرح هدف‌های فرابوی^۳ فراهم می‌آید که سبب بروز فرایندها و روش‌های حل مسئله" و تنظیم کنش رابطه‌های علقه‌ها و نهادها می‌شود. باید روشی را

1. context

2. habitus

۳. پیشنهاد نگارنده برابر واژه انگلیسی Emergent

دنبال کرد که بتوان از محدودیت تحقیق دانشگاهی خارج شد. چنان‌که بوراوی می‌گوید: جامعه‌شناسی سیاستی به روی فضاهای غیر دانشگاهی باز است و از محدودیت‌های آن فراتر می‌رود. چنین تحقیقاتی باید بر عموم تاثیرگذار باشد چنان‌که آنان نیز بر سیاست دولت اثر دارند.... روش‌شناسی تحلیل جامعه‌شناسی سیاستی همگانی و محبوب، سیاست‌های آموزشی بوده است. و این گاهی جامعه‌شناسی سیاستی انتقادی هم نامیده می‌شود (بوراوی، ۲۰۰۴: ۲۶۰).

متناسب با جامعه‌شناسی سیاستی چشم اندازهایی تجویزی به این قرار می‌توان در نظر گرفت: مداخله برای تنظیم خردمندان و روشنفکرانه درکنش و واکنش وجوه "ادخال اجتماعی" و رهیابی برای حل تعارض‌ها نیازمند بساختن انسجام تفاهمی بین نظم اجتماعی و تغییر اجتماعی است.

نظری به بسترمندی تاریخ^۱

تمدن ایران، تمدن کم‌یابی است (پرهام، ۱۳۶۲) و مبنای دیرینه آن تولید خرد آسیائی بوده است نه تنعم دیرپا. در روند تعارض تاریخی در مسیر ادخال و اجتماعی شدن و در نتیجه "زور گویی" سه گروه، بهرمندان از قدرت آمرانه، زرپرستان، و مداخله‌گران (دست‌کاری) همباز و همراز آنان، در طریق "نابرابری رابطه‌ای" فرهنگ را از توانایی تولید امکانات آزادی و مسؤولیت تهی می‌کردند. آنان قرن‌ها با کوشش برای تسخیر حوزه‌های زندگی، مردمان را از نام و نان و جان می‌هراسانده‌اند و نیاز سوزان سرکوب‌شدگان رانده شدگان، خاموشان^۲ به تولید امکانات آزادی و مسؤولیت‌پذیری را انکار می‌کرده‌اند. حتی مجال فریاد و ناله را از آنان می‌گرفته‌اند و هرگاه هویت اخلاقی کم رمقی شکل می‌گرفت از دست‌برد آن سه گانه پراسیب در امان نبود. فرهنگ گذشته ما، هر چند که از احترام به انسان خالی نیست، اما تا حدود زیادی دوگانه انگاری عالم معنا با عالم ماده را پذیرفت و جان و خرد پناهگاه روح و فکرت شد، و نه حقوق فردی.

فرهنگ ایران در معرض دست‌برد زورگویان و کمتر فرهنگ صراحت اختیار بوده و آرمان‌گرایان و اتوپست‌های رمانتیک نیز گاه "متن" فلاح و تقوی را با انگاره‌های فرهنگی توبه‌فرمایی، سلب و نفی "می‌خوانده‌اند" و پرهیز و گریز را رنگ و لعاب و بوی معنویت می‌بخشیدند یا به ذوب در حوالت تاریخی احاله می‌کردند. نگارنده "سه گانه‌ای" توصیفی و تبیینی پیشنهاد می‌کند: به این معنی که بعضی الگوهای سابقاً رایج مانند چماق (تهدید) و شلاق (مجازات تزدیلی) و شلتاق (

۱. بسترمندی تاریخ تعبیر فارسی bed of history است که از احمد گل محمدی ۱۳۸۹ و ام گرفته ام.

2. Repressed/excluded/muted groups

کژپیمانی^۱، بی‌اعتمادی و پیمان ناپذیری، بی قانونی، ناپایبندی به شفافیت هنجارها و ارزش‌ها) از تعارض حوزه عمومی و اجتماعی و نبود تفاهم باحوزه قدرت آمرانه خبر می‌دهد. شاید بتوان گفت فرهنگ گذشته، غرقه بغض در گلو مانده و ناله است. هر چند تعبیر انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۵). قابل تأمل است گفته‌اند وضع کنونی دانش نیاز به ژرف‌اندیشی بیشتری دارد.^۲ بعدها سعدی و بسیاری دیگر، علاوه بر لزوم اصلاح اخلاقی و تهذیب بزرگان، توانمندسازی فردی را هم توصیه می‌کنند: تو نیک و بد خود هم از خود بپرس/ چرا بایدت دیگری محتسب؟

شیوه‌های فرهنگ پذیری و جامعه پذیری غیر تفاهمی و دست‌کاری شده در ابهام و ابهام سحر و استیصال کهن‌سنخ‌ها^۳ تنیده در بغض فرو خورده قرون شناور بوده. البته به موازات حوزه کنش رسمی، حوزه ارزش و معنی و "صدق‌درا"های زمانه (منتقدان قدرت آمرانه) در طول تاریخ ایران احیاناً منزلت و شأن بلند و البته درخششی مستعجل نیز می‌یافته‌اند. افزون بر آن از "منطقه الفراغ" نیز مختصری بهره‌مند بوده‌ایم که همان سپهر زندگی و هویت فردی است. اما این مایه چندان نیرومند نبود که سرمایه نمادین سازنده‌ای فراهم آرد که حرکت چالاک و روان آزادی و خلاقیت را بازتولید کند.

شاید بتوان گفت که در ادخال اجتماعی غیر تفاهمی، جنبه‌های شیفتگی، تقلید، شخصیت شیفتگی افراطی، انفعال یا پرهیز و گریز، بت‌سازی و بت‌شکنی و کناره‌روی و تک‌روی، قدرت‌شکنی و احیاناً جنبه‌های فرساینده کهن‌سنخ‌ها (به ویژه آن گاه به انسجام تفاهمی جدید تن نمی‌دادند)،

۳. نگارنده این ترکیب را از سخن فردوسی برگرفته است: زپیمان بگردندواز راستی/ گرامی شود کزی و کاستی (شاهنامه فردوسی انتشارات جاویدان، [بی تا]، ص ۵۲۰).

۱. تکوین و ساختار و کارکرد امور انسانی، سیستم‌هایی پیچیده‌اند و رابطه‌های علی نزدیک به هم و یا خطی و یکسان عام ندارند. بنابراین جریان‌های فرهنگی سزاوار تحقیق جامع‌اندیشانه‌اند. می‌گویند نویسندگان دایره‌المعارف فرانسه، شبیه گروه اخوان الصفا بودند (ارشاد، ۱۳۸۱: ۱۵۴) اما تا زمان سهروردی علم بر اراده مقدم است. پس از سهروردی، در انسان‌شناسی فلسفی ایران، اراده بر علم آدمی مقدم قرار گرفت. البته نتایج کلامی و فلسفی گسترده‌ای از آن نصیب نشد. از خصوصیات دانش جدید کاربردی بودن و تا حدی رشد آن در شبکه‌ها (ی عمودی و افقی) است. طبق تحقیقی در آموزش و پرورش ایران بین درون - فرهنگ‌پذیری (enculturation)، و برون - فرهنگ‌پذیری (acculturation) شکاف هست. تفکر جمعی و کار گروهی ناچیز است. دانش‌آموز ایرانی به کتاب غیردرسی اعتنا ندارد. هوش خلاق مورد اعتنا نیست. آموزش، گذشته نگر و گذشته‌باور است. "ارتباط" برقرار نمی‌شود در آموزش ارتباط یک طرفه (جنبه) حاکم است (Higins, ۱۹۸۹) شاید بتوان این وضع را مرتبط دانست به این که هنوز در "طبیعت ثانویه" ما علم بر اراده مقدم است.

3. archetypes

4. anti power

برمایه‌های ایجابی و سازنده آن‌ها میل به غلبه داشته است. غفاری می‌نویسد: اعتماد یکی از عناصر صلاحیت و کفایت تمدنی است و پیش‌نیازی برای مشارکت سیاسی، اقدامات کارفرمایانه و آمادگی برای اخذ فن‌آوری جدید است. ادخال محدود زمینه‌ای است که افراد را به سوی انسداد قومی و حتی جنسیتی و ... سوق می‌دهد. در ایران اعتمادِ تعمیم یافته کاهش می‌یابد که این کاهش ناشی از همان خصلت خاص گرایانه جامعه ایرانی است (غفاری، ۱۳۸۳).

جراحات عمیق روح خسته ایرانی تشنه امید و راستی است. در انجیل متی از قول عیسی (ع) آمده است که امت‌ها هیچ پیغمبری را در شهر خود نپذیرفتند (انجیل: ۵۸). در قرآن از اصحاب قریه سخن رفته که مطرود قوم خود شدند (یس ۱۳-۳۰). اگر همدلی و میانجیگری روشنفکرانه مدد نرساند، ادخال اجتماعی نیز در چنان شرایطی به عنصر بیگانگی (نبود وفاق فرد با جامعه انزوا، ناشادی و خشم)، که تعیین مهم آنومی است^۱، آغشته می‌شود.

با برداشت تفسیر عقلی روز آمد شاید بتوان گفت مردمان گاه از فرط تکرار الگوهای زندگی گذشتگان یا هم‌رنگی با دیگران قادر به تعقل انتقادی نسبت به خود^۲ نبودند تا این مسئله قابل تصور احتمالی دوران‌ها و اعصار را دریابند که چرا کنشگر، زیر آوار عادات مداخله‌گرانه میراثی، خرد و له می‌شود. به‌ویژه در کشوری که تاریخ طولانی و فرهنگی پرمضمون دارد روشنفکر، شئون پهلوانی می‌یابد. پهلوان هم گرچه ممکن است مغلوب شود، منکوب نمی‌شود و رویکردی هم معناجو و هم زندگی ستای و شادمانه دارد (وام‌گیری از تعبیر نیچه که دو گانه دیونیزوس و مسیحا را مطرح می‌کند)^۳ اسطوره باشکوه آرش، سیاوش و زستم نیز الگویی از فضیلت فردی و مخاطره‌فرهیخته وار دادجویانه و پهلوانانه است.

تحصیل‌کردگان^۴ دارای مدرک و خط ربط دیوانی و رسمی که در نقش اجتماعی یک بعدی خود فرو می‌فسرند و غرقه نقش اند، با روشنفکران^۴ که با رویکرد نقادانه و میانجیگرانه در تعارض‌ها و مسائل اجتماعی حاضر و درگیر می‌شوند متفاوتند. هانیگان می‌نویسد: "ماکس وبر، در ربع اول قرن بیستم، علاوه بر عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی سخت، از عقلانیت روشنفکرانه سخن گفته بود"^۵ (هانیگان، ۱۳۹۴). جهت‌گیری‌های روشنفکرانه و فراصنفی مرتبط با ساحت‌های بنیادی‌تر،

۱. به تعبیر حافظ: تا بی سروپا باشد اوضاع فلک زین دست

در سر هوس ساقی در دست شراب اولی

(حافظ خانلری. غزل شماره ۴۵۷)

2. critical interval
3. intelligensia
4. intellectual

معنا، منزلت، اخلاق، عدالت (شامل عدالت افقی یعنی برابری فرصت‌ها و عمودی شامل برآوردن نیازهای نیازمندان)، سلامت و نشاط و کارآمدی‌اند.

در فرهنگ ایرانی و از جمله "میان پرده" موسوم به "تمدن طلایی اسلامی" و رنسانس اسلامی، امکانات حل مسالمت آمیز تعارض‌های مسیر ادخال اجتماعی و اجتماعی شدن به گونه بارز و پرمعنایی مورد ستایش قرار می‌گیرد. ساختارها سیر تکوین و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی، ساده و خطی نیستند و زنجیره علیت‌ها از هم دورند و نیاز به راهیابی فرایند نگر، تحلیل و با هم نگری براساس عوامل متعدد دارند. نتیجه و راه‌حل‌ها قدم به قدم از روش‌ها و انگیزه و مقتضیات آن می‌تراود (دیدگاه فرایندی). بین هدف و وسیله، دیواری نیست حتی هدف والایی خود را از والایی اجزاء وسیله کسب می‌کند. به عبارتی گذشته فرهنگی، سنت‌ها، گنجینه‌ها و یادمان‌ها تمامی فرهنگ نیست. نتیجه و محصول را در برابر وسیله نمی‌توان مطلق کرد. کنشگر فردی و اجتماعی و سازمانی با کردار اجتماعی اختیار متغیر و گاه متنازل و درعین حال وسعت و تنوع مترادف لزوم تعهد و عمل اخلاقی مواجه است. مثلاً آگاهی و روشنفکری می‌تواند تحولی ایجاد کند: کمک کند که "جامعه در خود" به "جامعه بر خود" تبدیل شود. احیاگری و اصلاح دین هم بخشی از روند ادخال اجتماعی و جامعه پذیری است. این روند بخشی از روند فتح شیفته‌وار نهادها به دست قدرت‌های اجتماعی جدید است. درباره وضع کنونی گفته‌اند:

یکی از مسایل بسیار مهم دو قرن اخیر تجدد است که رویارویی ایران و جهان مدرن و نیز رویارویی ایران امروز با میراث و طرح واره‌های گذشته خود را در بر می‌گیرد. بعضی محققان برآنند که مسئله تعارض مهم امروز ایران این است که روح دینی وسیله تجددخواهی شد و به تمدن جدید، صفت شریعت دادند (داوری، ۱۳۵۷).

می‌توان بحث این نویسنده محترم را از زاویه زمان اجتماعی هم نگریست. افزایش گزینه‌های هنجاری و فراخنای حرکت، پیچیدگی‌ها و نیز تعامل‌ها و نیز تعارض مسیر ادخال اجتماعی و اجتماعی شدن را افزایش و وسعت می‌دهد. با ذهن متعارف در بدو هر تغییری دامنه کنش و اختیارات کنشگران فردی و سازمانی کاهش یا افزایش می‌یابند اما ابهام‌ها به سبب تاخر فرهنگی استمرار می‌یابد (زیرا جامعه در زمان‌های تقویمی میل به حفظ وضعیت متعارف دارد.^۱ اما در شرایط تلاطم و شتاب، زمان با ضربان و آهنگ دیگر طی می‌شود. نیز دامنه و عمق وشعاع انتخاب و بدیل‌ها و تعهدهایی که نوبه نو سر بر می‌آورند (و ادخال آن‌ها را نادیده می‌گیرد یا سرکوب

۱. از منظر ژرژ گورویچ انواع زمان مانند "زمان جاویدان"، "زمان دوری"، "زمان فریبده"، "زمان کند" و زمان "پیشا انتظار" است (هاروی، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

می‌کند) وسعت و تنوع می‌یابد. فتح غلبه و روح تهاجمی نهاد تازه نفس بر نهاد قدیمی از نفس افتاده است. این تهاجم نشانه عقلانیتی در خطر زوال است و سرانجام هم در برابر عقل ابزاری تسلیم می‌شود زیرا توان نقد و تولید را وانهاده است. از نظر بحث مورد نظر همان فروکاستن جامعه پذیری به ادخال غیر تفاهمی است.

نتیجه ساده سازی جامعه پذیری فعالانه انسانی در فرایند "سیاسی کردن شریعت" همان غلبه روح تهاجم یک علقه، یک ایمان و یک نهاد بر نهادهای دیگر است. مسلطتر کردن هدف و نتیجه، به طوری که کنشگران را از انگیزه، وسیله و روش و تفکرها و فرآیند کسب آن غافل کند به معنی شکل‌گرایی و هم‌چنین عمل‌زدگی است. جامعه‌پذیری سیاسی یا دینی را نمی‌توان ناهمدلانه، به سادگی و یک جانبه و عجولانه وسیله حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی" و حصول نتیجه و عمل مطلوب قرارداد. در واقع این رابطه نامتقارن و ناموزون، مرعوب شدن نتیجه تسلیم شدن به عنصر تهاجمی عقل ابزاری است. از دید فرانکفورتی سلطه پول (پلوتوکراسی) و استیلای قدرت بر زیست جهان، امکان بازتولید آزادی و قدرت انتخاب را با نیروی "صنعت فرهنگ" در هم می‌کوبد. نیز می‌توان با باسکار و رئالیسم انتقادی هم سخن شد ولایه مندی نامحدود واقعیت را هم در امکانات و هم در معضلات زندگی را باید دید. رهایی سپهر و جهان زیست از مستعمره شدن همان رهایی از توسعه و تعمیم قواعد و منطق عقلانیت ابزاری است که ممکن است با عباراتی چون حاکمیت معنویت و اخلاق در جامعه، و وفاق ملی، تحقق بالندگی انسان‌ها، دخالت انسان‌ها در تعیین سرنوشت خود، کم‌رنگ شدن حاشیه نشینی، انزوا جویی و افزایش اعتماد نهادی، بیان شود.

یک مسئله مهم در تاریخ اخلاق که برای ایرانیان طی فرایند تکوین هویت "چهل‌تکه" (با وام‌گیری از تعبیر شایگان، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۲۱۴) اما بالقوه پُر امکان، موضوع را به طرز نمایانی قابل توجه می‌سازد، رابطه عمل و دین است که در امر عرفی متجلی است. شاید بتوان گفت در غرب، عقل جزئی یا ابزاری که به چاره‌جویی و حل مسئله نوپدید اجتماعی به شیوه این جهانی بسیار می‌اندیشید سرانجام به رویکرد فراعرفی^۱ و همزیستی دنیای دین و امر عرفی رسید در نتیجه چاره‌جویی زمینی را با امر آسمانی مابین نیافت.

نگرش دینی می‌توانست تمام عرصه‌های زندگی را دربرگیرد و اگرچه فراگیرترین معدلت کامل و معنویت "آن جهانی" است. اما مدینه فاضله این جهانی در گرو مهدویت و نیز معدلت فقط در گرو رستاخیز نهایی تلقی شده که حتی طبیعت عقرب را دگرگون می‌سازد. در غرب مسیحی، امر دنیوی غالباً مذموم بود از همین روی در حکم یک رقیب، سکولاریزم (امر دنیایی و عرفی)

نیرومند و وسیع پدید آمد تا با حل مسئله، به شیوه این جهانی، و چاره‌جویی‌های زمینی تنگنای دخمه‌های دنیوی مذمت شده را بگشاید

به تناسب شرایط تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و جغرافیایی- فرهنگی، ایران با نیروهای جهانی وقت به گونه‌ای اصطکاک یافت که تعامل و تقابل عقل فلسفی نقدگرا با "عقل" دین‌گرا و سنت "نقل" گرا چنان‌که آرزوی نخبگان عقلگرا بود، به بار ننشست. جاذبه و مغناطیس مسحورکننده "کشف"، نظام تصوف و عرفان تقریباً همگان را خیره می‌کرد و بدیل‌های اجتماعی و فرهنگی بالقوه چاره جو را به کام افسون شیرین خود می‌کشید هر چند که عارفان، گاه "عقل دوم" را فرو نمی‌گذاشتند، اما چاره‌گری‌های عقلی دنیوی و انسان-بنیاد را "علم‌آخور" لقب دادند.

اما بروز و ظهور مسئله و حتی معضل اختلال در نظم اجتماعی و بی‌سازمانی اجتماعی چگونه روی می‌نماید؟ پویش آرمانگرا، نوگرا و نوجو با فرهنگ یا بخشی از فرهنگ رسمی مستقر نمی‌تواند ارتباط و تفاهم برقرار کند و آن را احیاناً به ستمگری، بطالت، ابتذال، زمختی، سستی، خشکی، بی‌مایگی، نداشتن مشروعیت و کهنگی متهم می‌کند. پویش‌های نو در عرصه خرده فرهنگ واکنشی^۱ یا آرمانی یا فرهنگ غیررسمی که نیروی خود را از "مشروعیت"، "کمال"، "طراوت"، "شیفتگی"، "بالندگی"، "عدالت"، "تازگی" و یا "حقانیت" فراهم می‌آورد، مستقر می‌شود. فرایند مسئله و حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی" در روان و ذهن فرد و هم در جامعه و تمدن‌ها رخ می‌دهد. پویش‌های نو اگر هم‌زیستی با فرهنگ رسمی را نامأنوس و نارسا یابد، گاه با کاربرد قدرت و تهاجم، دست به ساختن بنای "دگر فرهنگ"^۲ می‌زند تا دستگاه اندیشگی، یا به تعبیری نظام کنشی رقیب "ارتباط‌گریز" و "غربت‌فزا"^۳، را از رسمی بودن، رونق و اعمال قدرت آمرانه ببیندازد.

طی فرایند مقاومت و کوشش برای غلبه بر بیگانگی در "زیست جهان" انسان است که آرمان و "ایمان"^۴ نو بازیافته می‌شود تا بخش نوآور و خیال‌انگیز نظام ارزشها را با معرفت (از جمله هنر و فلسفه‌ای متفاوت)، نشان دهد؛ انگشت اتهام به سوی عقل نشانه می‌رود که عقل "جزئی" است و بی‌تمکین است، "ابزاری" است و یا "زمان" آن به سر رسیده، "مکانیکی" شده و "حقیقت" دیگر نمی‌تواند با "مصلحت" مماشات کند؛ رابطه گفتمان با انرژی مادی و عاطفی کنش‌گران هم دچار تغییر می‌شود.

-
1. reactionary sub-culture
 2. counter culture
 3. alienate
 4. faith

به سبب "محدود بودن در دنیای ممکن‌ها" یا بهتر بگوییم تعریف رابطه‌ها بر حسب شناسا^۱ و شناسه^۲ "رابطه‌ای قدرتی" است و سوار بر محمل عقل ابزاری - به یکی از شیوه‌های رفتارگرایانه و دست‌کاری متوسل می‌شوند. برای استقرار اعتماد تازه، عقلی که بازنمای گویای ارزش‌ها و مفروضات اساسی و کنش‌های جدید در حوزه‌های گوناگون باشد، در واقع ابداع یا بازسازی می‌شود. در این نسبت گفتمانی، عقل آرمان‌گرا و عقل نقدگرا در هم رخنه می‌کنند و تعامل آن‌ها فزونی می‌یابد. در این جا هنر و فلسفه رقیب فرهنگ‌اند نه جزئی از آن.

دسته‌ای از مسائل (تعارض‌هایی) را می‌توان حاصل "دوگانه‌انگاری" و "نبود ارتباط" دیرینه و تفکر "غربت‌افزا" و "بیگانگی" دانست که از مسائل فلسفه، هنر و تمدن‌هایند: عالم "ماده" و "عالم" معنی، "بودن" و "شدن"، هنر و علم، جدایی نسبی از مطلقیت، "خدایگان" از "بنده"، جدایی نسبی از قطعیت، منطق و عقل از شهود، مشکل از صاحب مشکل، امر عینی از امر ذهنی، عقل از ایمان، روش از محتوا، وسیله از هدف، عقل از عشق، جدایی علم از دین، جدایی نظر و فکر از عمل، "تربیت مثبت" از "تربیت منفی"، تعارض یا جدایی نظم از آزادی، انسان از جهان، فرد از جامعه، ذهن از بدن، هدف از روش، جدایی عامل شناسایی (سوژه) از موضوع شناسا (اُبژه) جدایی اسطوره از عقل، جدایی دانایی از شادمانی، جدایی شادمانی از سعادت و تعارض موفقیت و پیروزی با سعادت را بر می‌شمریم. زرتشت، افلاطون، ارسطو، مانی و در قرون جدید رنه دکارت^۳ با تفکیک و دوگانه‌انگاری امور^۴ و امانوئل کانت^۵ با طرح ناسازه‌ها (یا آنتی‌نومی‌ها و نیز احکام پیشینی "فراعلم"، در عقل عملی) اندیشه و روش را طبقه‌بندی کرده و اصولی را برای حل یک مسئله به میان آورده بودند. بین مسلمین، فارابی درباره رابطه علم و عمل، عمل را کمال علم می‌شمرد (فارابی، ۱۹۶۸: ۲۴). در حکمی عملی عالمان ایرانی رسالاتی در اخلاق، و سیر و "نصیحت الملوک" و "احکام سلطانی" پرداختند. ابن خلدون تاثیر تعیین‌کننده امر اجتماعی را (در نظریه عصبیه/همبستگی) مطرح کرد. "حل مسئله" رابطه علم، نظر، عقل جزئی و ابزاری از یک سو با خردمندی، حکمت و فرزانی در نظام ارزشی ایران از سوی دیگر موضوعی مهم است. "پیران دانا" چنین توصیه می‌کردند که عمل، کمال علم است و "ملالت علما هم ز بی عملی است". اما با ورود ایران به دنیای مدرن و ترکیب مدرنیته ایرانی (که شبه‌مدرن هم نامیده‌اند) با عناصری سنتی که سخت به دفاع از خود برآمده بود، چه رخ داد؟

1. subject
2. object
3. Rene Descartes
4. manichaeism/dualism
5. Emanuel Kant

رویکردهای نظم و تغییر اجتماعی و انسجام

استمرار و انسجام فرهنگ، شخصیت انسان، معرفت و فرهنگ، در فرایند مناظر وارگی رابطه‌ای تعاملی، روایتی چند جانبه، بین‌الذهانی، حتی گاه جدلی و چند صدایی رشد می‌کند. یکی از نتایج ادخال تهاجمی، روی‌گردانی از درک "روایت‌های دیگران"، مفاهمه، مَرباطه و گفت و شنود، در "کنج خود"^۱ خزیدن، تحجر، تسلیم شدن به اخلاق انطباقی و یا حتی به زبان روانکاوی "میل به مرگ"^۲ است. نتایج تأثیرات اخلاقی ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه، میانجیگری و نقد یا به عکس رفتارگرایانه و دست‌کاری، بعضی تعارض‌های پیشین را در فرهنگ و جامعه تشدید می‌کند و تعارض‌هایی در مسیر ادخال اجتماعی و اجتماعی شدن و "مسائل" نسبتاً تازه بر می‌انگیزد که از آن میان بر محور تغییر دیدگاه نسبت به انسان، جامعه و معرفت، موارد زیر زمینه‌های یادگیری متفکرانه و حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی" اند. این موارد مرتبط با بحث تغییر دیدگاه‌ها و در نتیجه آفاق و مسائل نو است.

در موضوع چرخش‌های فرهنگی و تغییر دیدگاه نسبت به انسان، شکاف دوانگاری‌ها یا "اکتفا به یادگیری رفتار گرایانه" پرنشاندنی مثل ذهن و بدن، تضاد انسان و جهان، "بودن" و "شدن"، فرد و جامعه... و در زمینه تغییر نظرگاه نسبت به جامعه، فرد و نهادها، فرد و سازمان... در خصوص تغییر دیدگاه نسبت به معرفت: تضاد فعالیت علمی و نظری، جنبه ادراکی تعلیم یا جنبه عاطفی آن، معرفت جامع و چندوجهی معرفت یک بعدی، تفکر و محتوا، وسیله و هدف (روش و نتیجه) انگیزه و هدف... گفتنی است.

در سطح معرفت و آموزش و فرهنگ، نبود انسجام و مشروعیت و جاذبه در شیوه و محتوای ادخال اجتماعی و جامعه‌پذیری، بین جنبه ادراکی تعلیم و اندیشه و جریان رشد شخصیت، انضباط بیرونی و "علم محفوظاتی" و حافظه مدار ناهم‌سویی پدید می‌آید و کارکردهای عقل و آزادی، وجد و نقد که جان‌مایه معرفتند، کم‌رنگ می‌شوند. از موارد حل مسئله "تعارض" بین انگیزه و وسیله و روش از یک طرف و نتیجه و هدف و محتوا از طرف دیگر است. کنشگر خود را متعهد می‌بیند که بین هدف و وسیله تعارض اساسی قابل قبول نیست و کنش (امر واقعی) با فرهنگ (حوزه ارزش‌ها) در عرصه عمل قابل جمع است. کنشگر، با تعهد به نقش رهیابانه و مسئله‌گشایانه راه عبور از تنگنای ساختارهای عینی و انتزاعی را ممکن می‌سازد.

1. self hood
2. wish to death

بیگانگی، با تکیه بر اسطوره نظم و سازماندهی و "موفقیت" (قرائت ترجیحی اجتماعی و اقتصادی)، وانضباط خشن سرانجام، اجبار و شیوه عمل زدگی را تنها راه یا راه هموار تر و مستقیم بقا و توسعه و تقرر تحقق "ادخال اجتماعی" می‌یابد. شکل‌گرایی نهادی با اجبار سازمانی، قبضه قدرت یا تثبیت قدرت آمرانه، اسباب محو جنبش یا فرهنگ نو رسیده رقیب را مهیا می‌کند. مشتاقان فرهنگ نو نیز گاهی (از رهگذر دست کم گرفتن محتوا و فرآیند ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه پذیری فعالانه) طرق و وسایل و انگیزه‌های فرهنگ بیگانگی را به کار می‌برند. به نظر می‌رسد در چنین حالتی، شکل‌گرایی، دست‌کاری و یا عمل‌زدگی، انفعال و سرسپردگی به رفتارهای خروشان، خشونت، ریاکاری یا پوچی به ثمر می‌رسد. عمل‌زدگی و خشونت، در حالتی ظاهر می‌شوند که "حس تملیک" و یا سائقه مرگ در بن‌بست خودبینی یا شیفتگی و سرخوردگی در کسوت نظم اجتماعی جزم باورانه، با شهامت و امید، مشتبه می‌شوند.

پایه انواع صور اعتماد اعتماد اساسی^۱ است که در جامعه مدرن نسب آن به همان فرد هستی‌مند می‌رسد. دکارت انسان را سوژه‌ای معرفی می‌کند که محور معرفت‌شناسی فلسفه مدرن را تشکیل می‌دهد. به دنبال تعریفی که دکارت در قرن هفدهم از انسان به مثابه جوهر اندیشنده ارائه داد، فیلسوفان مدرن پس از او انسان را در قالب سوژه ای که همه جهان برای او ابژه قابل فهم و مداخله است در نظر می‌گیرند. پس از دکارت، کانت چهار پرسش مشهور را مطرح می‌کند: انسان کیست؟ چه چیزهایی برای فرد قابل دانستن است؟ چه کارهایی باید انجام دهد؟ و چقدر می‌تواند امیدوار باشد؟

کاپلستون می‌گوید: "...هگل... برای فرد هستی‌مند... جایی باز نمی‌گذارد" (کاپلستون، ۱۳۶۷: ۳۲۷). سنگوارگی مفهوم پیشرفت، گذشته پرستی یا جنبه سیاسی ایدئولوژی یا "ایده‌آلیسم فنی" و عقل‌ابزاری، گاه مبنای اشراقی^۲ هگلی دارد و از دید نگارنده، همگامی آن با "ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه پذیری فعالانه" محل تردید است. به عبارت دیگر بین قدرت آمرانه و فرهنگ یا بین قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و هستی‌مندی فردی، "نبود اعتماد و ارتباط" یا تعارض و یا حتی فاصله ژرف پرنشدنی می‌بینند.

در قرون جدید "بیگانگی"هایی در صحنه فرهنگ، تعارض‌هایی در مسیر ادخال اجتماعی و اجتماعی شدن را تقویت کرد یا به وجود آورد. تعیین بارز آن تعارض‌ها را به نوزایی غرب می‌توان نسبت داد و حکایت چنین است که انسان عصر رنسانس رفته رفته "ارزش‌های مطلق" مقدس را جابه‌جا کرد (البته نفی نکرد) و به ارزش‌هایی "زمینی" و "جدید" پرداخت (که بعضی مطلق و

1. Basic trust
2. mystic

جزمی شدند). هواخواهان تغییر و کنشگران ایرانی، گاه به راه‌حل‌های ساده و پاسخ‌های آماده و فوری و عمل‌زدگی و "ادخال اجتماعی غیر تفاهمی" گرویدند. شاید پنداشتند که محدودیت‌های ما در باره دنیای ممکن، (زبان، نظم، ذهن، ارزش‌ها، هنجارها و...) از یک‌سو و پیچیدگی کنش ازسوی دیگر، کاربرد اراده گرایانه عنصر تهاجمی "ادخال اجتماعی غیر تفاهمی" را ایجاب می‌کند. به این ترتیب، ادخال اجتماعی به عنصر تهاجم، آلوده می‌شود.

در دوره مدرنیته چالش‌های نظری در مقام نظام سازی گاه از حل مسئله‌های پیچیده و ترکیبی فرد و جامعه باز می‌مانند. فرد آزاد می‌شود اما بسا که پیوندهای قانون-مدار و اعتماد تعمیم یافته بی نام و اعتماد به نهادها نتواند روح و روابط او را اشباع کند و رضای مندی فراهم آورد. بسا که هستی مندی فرد زیر نورد چرخ‌دنده‌های قدرت حذف و در "جبر تاریخ" و "در پیشرفت" ذوب شود. عقلانیت ابزاری گاه شبیه نازیسم و فاشیسم (کلاسیک)، گاه هوادار تعقل تکنولوژیک است که فاشیسم "جدید" و "دوستانه" (گراس^۱، ۱۹۷۳: ۳۰۱-۲۸۷) و توده‌سازی^۲ و افسون تجلی آن است. مطلق کردن سیاست، رفتارگرایی و دست‌کاری و عمل‌زدگی با ایدئالیسم^۳ فنی هم سخت دمساز است. فناوری خنثی نیست و می‌تواند سرکوبگر هم باشد. فن‌سالاران (تکنوکرات‌ها) ممکن است دچار خطای رایج غلبه لایه سخت‌افزاری^۴ و کالبدی بر جنبه‌های نرم‌افزاری^۵ یا فکری، فرهنگی و عاطفی شوند. باترفیلد می‌گوید: دولت‌هایی که در قرن بیستم بیش از دیگران به بهره‌برداری از پیشرفت‌های فنی شیفتگی نشان می‌دادند در ایذاء و آزار و بی‌رحمی نیز سرآمد دیگران از آب درآمدند (باترفیلد، ۱۳۵۳: ۷۴).

ایدئالیسم فنی که کالبد نو هم دارد و حالات تکنولوژیک بر اساس جامعه‌پرستی سطحی و از جمله مطلق کردن "نظم" و متضاد گرفتن آن با آزادی، به نهادی کردن "تسطیح هویت‌ها" و انکار فردیت‌ها و استقرار مفروضات خود بر سازمان‌ها دست می‌زند. اما ناکارآمدی مادی و اقتصادی بحران‌زا می‌شود یعنی این‌که عقل ابزاری محض در تأمین عافیت عادی و اقتصادی نیز ناکار است. برخی در دو راهی تعارض‌هایی در مسیر ادخال اجتماعی و اجتماعی شدن به عادت یا قدرت ابزاری بسنده می‌کنند تا مگر قطعه‌ای خاص از پویش فرهنگ بشری مثلاً ترجیحات و منطق بازار، فناوری (از جمله تکنوکراسی) یا بعضی نمادها و اساطیر را چون "جوهر" ناب و نجات‌بخش تلقی کنند. به

1. B.Grass

2. massification

۱. نگارنده اصطلاح ایده‌آلیسم فنی را از باترفیلد وام گرفته است. ماکس وبر در مورد وضع مدرنیته می‌گوید دنیای مدرن دنیای عقل‌گرایی، ترویج آزادی، رفاه، ناامیدی و سرخوردگی، اعتراض همیشگی و ظهور خدایان قفسی آهنین است.

4. hardware

5. software

ویژه عصر فناوری دیجیتال، مجازی و سایبر و شرایط مدرن و به ویژه شبه‌مدرن، تشدید بیگانگی‌های تازه‌ای به بیگانگی با حاصل کار، تراکم (مادی یا فکری) افزوده شد و یا آن‌ها را دگرگون کرد. از نظر این بحث تأثیر بیگانگی‌ها بر محتوای کنش فرهنگی است. یکی از تضادهای رایج، تضاد بین مقتضیات فنی سخت افزاری ("ایدئولوژی تکنولوژیک") با مطالبات انسانی تاریخی، "تجارب زیسته" و از جمله تلاطم در سرمایه‌های نمادین مجازی و سایبری از سوی دیگر است. از طرفی هم مطالبات دیرینه کثیری از مردم که با فرایند مکاشفات و ارتباطات فکری، آشنایی قدیم و دیرپا دارد، مطرح می‌شود.

نظام شخصیت یا نظام تمایلی به تناسب چهار علقه مهمتر که متناسب با چهار نوع انسان است شکل می‌گیرد (چلبی، ۱۳۸۲: مقدمه). نظام شخصیت یا نظام تمایلی با نظام فرهنگی - اجتماعی ارتباط و هم‌کنشی دارد. بی‌توجهی به تعامل این علقه‌ها اختلال در انسجام اجتماعی ایجاد می‌کند. مثلاً امر اصلاح یا انقلاب سیاسی با "منش صالحان اساطیرگونه"، مشکل گشای بحران‌ها از جمله دیگر مقتضیات کنش مشروع شناخته می‌شود در حالیکه دید یک بعدی با شکل‌گیری روشها و فرایندهای جزئی، همگانی و در عین حال فردی مستمر، و مسؤلانه و متفکرانه حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی" همگام نمی‌شود. خاصیت اصلی کنش فرهنگی این است که دو وجه مادی و فرامادی آن مدام در جستجوی انسجام است.^۱

در فرایند ساده انگاری دنیای ممکن و با نیرومند شدن جریان عمل‌زدگی با نقد توسعه^۲ و کیفی استعاره‌ها، مفاهیم و نظریه‌هایی مرتبط با موضوع، تحلیل و ترکیب می‌شوند و از کنش ارتباط انسانی انتظار می‌رود که پیش‌نیاز حل مسئله به شیوه کارآمد معناداری، هم‌افزایی کرامت، کنشگری عزتمندانه افراد و کاهش آسیب‌ها را فراهم آورد و سلطه‌گری و ایده حذف دیگری را با دستاویز نظم اجتماعی چاره کند. موقعیت، نفوذ و قدرت نامشروع، ناموجه و تهاجمی هم‌گرچه ممکن است^۳ اما اخلاقی نیست و به نظر نمی‌رسد که پایدار باشد.

تفکیک‌های دیرینه و غربت‌افزا (بیگانه‌کننده) در امر کنش فرهنگی، صلب و سنگواره می‌شود. جنبه عملی این فرایند، فرار از درک همدلانه و گریز از حل مسئله "ادخال اجتماعی تفاهمی و

۱. خوب است در چند مورد خاص و محدود اندیشه شود که نظام ارزشی انتقال اندیشه با نظام ارزشی اندیشه‌ورزیدن در روش، محتوا و برنامه و ارزشیابی چه خصوصیات و تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. آن‌گاه با پرهیز از فروکاست موضوع مهم این اندیشه به یک تحقیق، به این پرسش نیز بپردازیم که بین این مقولات با "موفقیت" و یا با "خرد ارتباطی" چه نسبتی هست

2 Explanatory criticism

۳. پیچیده‌تر از آن چیزی است که در آزمایش زندان دانشگاه استنفرد و سندروم زندانی استکهلم آزمایش شریف و میلیگرام و نمایشنامه قرعه مرگ از واهه کاجا و فیلم داگوبل به منزله متعرضانه‌ترین شکل دست‌کاری مطرح می‌شود.

فرهنگ‌پذیری سیاسی، سرسپردگی، درخودتنیدگی، گذشته‌پرستی، انحلال در پول‌پرستی و زرسالاری^۱ قدرت آمرانه یکسویه است که وصفی از "ادخال اجتماعی غیر تفاهمی" است. تعارض عالم ماده و معنا نیز بیانگر همین عنصر تهاجمی نسبت به هر دو عرصه مظاهر طبیعی و امور انسانی است.

یکی از ناهمواری‌ها در جریان ادخال اجتماعی تفاهمی و جامعه‌پذیری فعالانه سازگاری آگاهانه و انتقادی^۲ نه انفعالی^۳ این است که بازیگران، مردم و کنشگران نخیه چگونه میانجیگری و نقد شوند و با چه "فرکانسی" با هم گفت و شنود کنند تا صداها را بیاموزند^۴ و اصل مسئله - هر مسئله‌ای که میان نظام معنایی آن‌ها جدایی و بیگانگی می‌افکند - در انسداد همه‌مهمه درشت‌گویی و برچسب زنی اصحاب غوغا سالاری^۵ وهای وهوی و برچسب‌هایی چون روشنفکر "برج‌عاج‌نشین" و یا "نوده بی‌فرهنگ و عامی" - دستخوش بازنمایی و رمزگشایی نابجا و کژ رمزی^۶ نشود.؟

با نگاه استعلایی، بعضی منتقدان گفته‌اند که در دوران مدرنیته با غلبه عقل ابزاری، در یک سو فرهنگ نخبگان (که ممکن است در معرض دشوار فهمی باشد) و در یک سوی دیگر فرهنگ عوام (که آسان‌پسند و احياناً در معرض کم‌مایگی باشد) شکل می‌گیرد و این هر دو فرهنگ درصددند تا ارزش را به نقش اطلاعات پایه تغییر دهند و یا آن را به مسخره بگیرند (زخودلسکی، ۱۳۵۸). اما آنچه باید به سخن این نویسنده افزود این است که بروز بیگانگی‌ها و برساختن انسجام تفاهمی دوباره تحت تاثیر یک بعدی شدن دنیای تخصص هم هست و معیار و ضوابط نیز در اختیار آمریت کارشناسی عقل ابزاری و قرائت ترجیحی بازار است. مثلاً انتخاب آموزش و پرورش در مقابل ایدئولوژی مصرفی و فرهنگ بی‌رمق و تهی‌مایه قرار می‌گیرد (بروباگر، ۱۹۹۰: ۱۷۴-۱۷۲). ادوارد سعید از لزوم ایمان ناخریدنی سخن گفته است (عضدانلو: ۱۳۸۱). بدین گونه است که هویت‌ها و فردیت‌ها هم چنان تسطیح و تخریب می‌شوند و از والایش و ارتقاء محروم می‌مانند.

در ادخال تفاهمی، میانجیگری، امر بین‌الذہانی و گفت‌وگو و نقد، انتظار آن است که تعارض‌ها را نه تنها نباید مانع شمرد، که آن‌ها منبع نیرو هستند. بروز بیگانگی‌ها و برساختن انسجام تفاهمی دوباره حتی به زایش ارزش‌های نو نظر دارد، اصالت با فطریت و فطرتی است که فردیت و یگانگی هر کس را به اوج می‌رساند. رابطه جامعه با فرد رابطه کل و جزء نیست بلکه رابطه دو قطب است؛ رابطه‌ای تکمیلی و همزیست‌گرانه است. هر یک بدون دیگری ناممکن و غیرقابل فهم است در ضمن

1. plutocracy
2. Education of voices
3. mobocracy
4. Aberrant decoding

این ریشه ایمان و مسؤولیت هم هست. زیرا بر حسب سطح تحلیل، می‌توان فرد را هم نسبت به جمع، عامل بیرونی دانست.

ارتباط و تعامل آرمانگرایی و نقدهمدلانه، از ریاکاری، حيله‌گری، تخریب، تهدید، فریب و رابطه‌های غیرشفاف - تحت عنوان به اصطلاح مصلحت‌اندیشی - خالی است و حتی آن‌ها را روشن و "اصلاح" و برملا می‌کند. برخلاف دست‌کاری، که به دنبال تسطیح هویت‌ها و یک‌پارچه‌سازی افراد و تکرار فرهنگ است، در چنین ارتباطی، ساختارها، گروه‌ها و نهادها احياناً به معارضة و معاوضه با هم می‌پردازند و این به‌خودی خود نه نامطلوب است و نه گریزپذیر. کمترین انتظار این است که این تعارض‌ها به حذف و هدم یکدیگر کمر نبندند. می‌توان (با وام‌گیری از تعبیر پسامدرنها) به رابطه‌ای چندطرفه یا بینامتنی^۱ اندیشید که در صدد تسطیح، حذف و هدم نباشد؛ مشتاقانه و فروتنانه در جستجوی درک تعاملی باشد. تمیز پیچیدگی‌های مسائل نیاز به کنش مؤثر ذهن در شناخت مناظر وارگی و امر بین الاذهانی دارد، و از سلطه روایت یا تفسیر یک‌طرفه ساده‌انگارانه از امور و تحمیل بار اضافی بر موقعیت و یا خشونت فاصله می‌گیرد. اشتیاق، فروتنی، تحمل و تأمل از ضرورت‌ها است و ارتباط را که از ضروریات حل مسئله "ادخال اجتماعی" تفاهمی^۲ است حفظ می‌کند. می‌توان تصور کرد در واقع دیواری بین ساختارها و کنشگران نیست.

نتیجه‌گیری

در شرایط "کژ کارکردی ادخال اجتماعی" است که بی‌سازمانی و نظام گسیختگی و بیگانگی گسترش می‌یابد. این زمانی است که استقرار نظم اجتماعی و شکل‌گرایی نهادی شده - که شامل الگوهای بی‌روح و جزمی هنجار و رفتار است - با کنش متقابل پیوسته و مبادله رضامندی همراه نیست و انضباط بیرونی را می‌طلبد. انضباط بیرونی برای نظم اجتماعی می‌تواند لغزشگاه خشونت، دستکاری و فریب هم باشد. جامعه، خسته از تعارض شدید ارزش‌ها و برای انسجام دوباره ورهایی از سردرگمی در ابداع راهیابانه و حل مسئله "ادخال اجتماعی"، برای حل مسئله ارزش‌ها (شامل اخلاق و زیباشناسی) و از جمله بحران معنا و بحران مشروعیت و بحران نهادها به ایمان احساس نیاز می‌کند و ایمان را "باز می‌یابد" تا ناهمنوایی، مقاومت، "کجروی" و نوآوری و گاه انقلاب را روح، معنا و مشروعیت ببخشد. راه‌حل مسئله‌ها، خط سیری سراسر ندارد. ساختارها سیر تکوین و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی، ساده و خطی^۲ نیستند و زنجیره علیت‌ها از هم دورند. پراتیک اجتماعی نیاز به توافق بین الاذهانی و راهیابی^۳ فرایند نگر، تحلیل و با هم نگری براساس عوامل

1. intertextual
2. algorythmic
3. heuristic activity

متعدد دارد. ادخال اجتماعی یک عاملی^۱ نیست و باید از خطای معمول تحلیل "یک‌عاملی" پرهیز کرد. برای حل تعارض باید در صدد شناخت عناصر تشکیل‌دهنده آن و ترکیب تازه‌ای از آن‌ها یعنی تبدیل آن‌ها -و نه حذف و انکار- بود. مداخله‌های بین‌الذهانی، میانجی‌گرانه و براساس مناظروراری و فهم ارتباط بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود و تغییرات فرهنگی ممکن (فرهنگ هدف) و بین خرده فرهنگ‌ها و انتظارات کنشگران و ذی‌نفعان نیازمند است. این مداخله تسهیل فرهنگی و از جمله کار رسانه‌ها و زبان ارتباط است. راه‌حل مسئله‌ها با بهسازی رابطه‌ها و افزودن چیزهای ارزشمند به جهان‌گاه رویایی حداکثری است. انتظار حداکثری این است که حل تعارض‌ها بدون تنش مخرب، و با برخورداری از هم‌افزایی‌ها به شیوه خردمندانه حاصل شود. اما خرد و خردمندی اجتماعی مطلق و جهان شمول نیست. ادخال اجتماعی موفق، مطلق نیست بلکه تفاهمی و تکاملی پرهیز از "اسطوره اقدام به حذف قطعی تعارض‌ها" و حل "کلی" و یکبار برای همیشه مسایل تعارض‌ها و "یک‌سره‌کردن" کارها است. چنین اسطوره‌هایی شیفتگی ناخردانه دور از روشنفکری است. شیفتگی و نقدناپذیری، زمینه تسلیم شدن به نظم خشن، تعارض‌های مخرب یا بی تفاوتی و بی‌عملی را مهیا می‌سازد.

منابع

- ارشاد، فرهنگ (بهار ۱۳۸۳)، "مقایسه ای تاریخی در تحول عقل‌گرایی و انسان‌گرایی در شرق و غرب"، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره یک، دوره پنجم: صص ۱۵۹-۱۴۶.
- انجیل متی**، چند حکایت درباره ملکوت خداوند.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۵). **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفتی صنعتی**. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- باترفیلد، هربرت (۱۳۵۳)، **دانشگاه و آموزش و پرورش در جهان امروز**، ترجمه محمدعلی کاتوزیان. شیراز: دانشگاه شیراز.
- بارن، تی. ای. (۱۳۸۱). "نقادی و خبرگی فرهنگی" ترجمه علیرضا کیامنش در محمود مهر محمدی (پدید آورنده). **برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها**، مشهد: به نشر: صص ۴۶۶-۴۷۸.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵). "تعلیم و تربیت درمنظر پست مدرنیسم"، **مجله روانشناسی و علوم تربیتی**، تهران: دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال دوم.
- پرهام، باقر (۱۳۶۲). **کیفیت زندگی (گروه نویسندگان)**، "زندگی و شهر...". تهران: آگاه.
- توسلی، غلامعباس (شهریور ۱۳۸۳). "تحلیلی از اندیشه پیروردیو درباره فضای منازعه آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی". **فصلنامه علوم اجتماعی**. شماره ۲۳. جلد ۱۱.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان

- چلبی، مسعود (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نشر نی.
- داوری، رضا (۱۳۵۷). *کلیاتی درباره آشنایی با تفکر اروپایی*. تهران: سروش.
- رید، هربرت (۱۳۵۶). "هنر و زندگی". *آینده سرمایه‌داری*. ترجمه احمد کریمی. تهران: انتشارات بابک.
- زخودلسکی، بوگدان (۱۳۵۸). "آموزش و پرورش میان بودن و زیستن". ترجمه محمدعلی نقوی. *نمای تربیت*، جلد ۶.
- ژیرار، آگوستین (۱۳۷۲). *توسعه فرهنگی*. ترجمه عبدالحمید زرین قلم؛ پروانه سپرده و علی هاشمی گیلانی. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- صلیبی، ژاسنت (۱۳۸۲). *فرهنگ توصیفی روانشناسی اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ارشاد، فرهنگ (بهار ۱۳۸۳). "مقایسه ای تاریخی در تحول عقل‌گرایی و انسان‌گرایی در شرق و غرب". *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره یک، دوره پنجم. صص ۱۵۹-۱۴۶.
- انجیل متی*. چند حکایت درباره ملکوت خداوند.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۵). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*. ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- باترفیلد، هربرت (۱۳۵۳). *دانشگاه و آموزش و پرورش در جهان امروز*. ترجمه محمدعلی کاتوزیان، شیراز: دانشگاه شیراز.
- بارن، تی. ای. (۱۳۸۱). "نقادی و خبرگی فرهنگی" ترجمه علیرضا کیامنش در محمود مهر محمدی (پدید آورنده). *برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها*. مشهد: به نشر: صص ۴۶۶-۴۷۸.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵). "تعلیم و تربیت درمنظر پست مدرنیسم". *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*. تهران: دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. سال دوم.
- پیاژه، ژان (۱۳۶۹). *تربیت به کجا ره می‌سپرد*. ترجمه محمود منصور، پریخ دادستان دانشگاه تهران.
- پرهام، باقر (۱۳۶۲). *کیفیت زندگی* (گروه نویسندگان)، "زندگی و شهر...". تهران: آگاه.
- توسلی، غلامعباس (شهریور ۱۳۸۳)، "تحلیلی از اندیشه پیربورديو درباره فضای منازعه آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی"، *فصلنامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۳. جلد ۱۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نشر نی.
- داوری، رضا (۱۳۵۷). *کلیاتی درباره آشنایی با تفکر اروپایی*. تهران: سروش.
- ذکاوتی قراگزلو، علی (بهار و تابستان ۱۳۵۸)، "فلسفه آموزش و پرورش انسانی". *نامه پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران*.
- زخودلسکی، بوگدان (۱۳۵۸). "آموزش و پرورش میان بودن و زیستن"، ترجمه محمدعلی نقوی. *نمای تربیت*، جلد ۶.

- ژیرار، آگوستین (۱۳۷۲)، *توسعه فرهنگی*، ترجمه عبدالحمید زرین قلم؛ پروانه سپرده و علی هاشمی گیلانی، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- صلیبی، ژاسنت (۱۳۸۲)، *فرهنگ توصیفی روانشناسی اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی. عضدانلو، حمید (۱۳۸۱)، "رسالت"، *مجله فرهنگ و پژوهش*، شماره ۱۰۵.
- غفاری، غلامرضا، علیرضا کریمی حمزه نوذری، "رشد مطالعه کیفیت زندگی در ایران"، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۱ شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۳۴.
- فرز، پائولو (۱۳۵۶)، *فرهنگ سکوت*، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: چاپخش.
- قرآن مجید.**
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۷)، *تاریخ فلسفه از فیشته تا نیچه*، جلد هفتم. ترجمه داریوش آشوری. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گل محمدی احمد، "آسیب شناسی آموزش تاریخ سیاسی"، *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۹، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی-اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، *تکامل اجتماعی انسان*، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- میلر، جان (۱۳۸۰)، *آموزش و پرورش روح*، ترجمه نادرقلی قورچیان، تهران: فراشناخت اندیشه.
- هابرماس، یورگن (بهار ۱۳۷۳)، "علم و تکنولوژی در مقام ایدئولوژی"، ترجمه علی مرتضویان، *ارغنون*، فصل‌نامه فلسفی فرهنگ و تکنولوژی، شماره ۱: ص ۷۰.
- هاروی دیوید (۱۳۸۹)، *وضعیت پسا مدرنیته*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، نشر پژوهاک.
- هانیکان، جان، (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی محیط زیست*، ترجمه انور محمدی، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- Alfarabi (1968). *Fusul mabadi ara ahl al madina alfadila*. in Muhsin Mahdi (ed), *Kitab almilla*, Beirut, Imprimerie Catholique.
- Barojas, J. (2004). Teacher Training Collaborative Problem Solving. *Educational Technology & Society*.7(1). P.21.
- Brubacher, J. S. (1990). "Curriculum and Value Theory". *Modern Philosophies of Education*. New York. Mc. Graw-Hill", 172-174.
- "For public sociology" Burawoy, M. (2004). *American Sociological Association Presidential address: The British Journal of Sociology* 2005, Volume 56, Issue 2. p260-290

- Dungeon W. (2001). Towards a Moderate, Modular Postmodernism. Winthrop pub.
- Grass, B. (1973). *Search for Alternatives*. Public Policy and the Study of the Future, Edited by Fram Kena Tugwell. Massachusetts. Winthrop Publishers: Inc.
- Higgins, J. P. (1989). The conflict of Acculturation and Enculturation in Suburb Elementary School of Tehran. *Journal of Research and Development in Education* Vol. 9.
- Powelson, P. J. (1971). "Economic Attitude in Latin America and the United States", *Values and Future*, Kurt Baier & Nicholas Rescher. New York: The Free Press.
- Wagner, G. (1976). "Epilogue": *The end of Ideology*, New York: A.S.Barens Co, www.global.projects.org